

## ■ چکیده:

پس از سقوط رضاشاه و رواج آزادی‌های نسبی در کشور، فضای مناسبی برای فعالیت سیاسی و مذهبی اشخاص و گروه‌ها مهیا شد. یکی از گروه‌های اسلامی که با جذب عده کثیری از مردم موفق شد تأثیر زیادی بر وقایع تاریخ معاصر شهر مشهد بگذارد، انجمن پیروان قرآن بود. این انجمن با رهبری علی‌اصغر عابدزاده از دهه بیست به بعد، با ایجاد بیش از ۱۸۰ شعبه دوره‌های قرآن، برپایی مراسم و شعائر دینی و مذهبی، شرکت در وقایع سیاسی نهضت ملی نفت، فعالیت‌های اجتماعی، تأسیس ۱۲ بنای آموزشی و آموزش‌های اسلامی به کودکان و بزرگسالان نقش مؤثری در تاریخ چند دهه اخیر این شهر مذهبی داشته است. هدف این مقاله بررسی و تحلیل فعالیت‌های آموزشی «انجمن پیروان قرآن» با تکیه بر اقدامات و تلاش‌های مؤسس آن «علی‌اصغر عابدزاده خراسانی» در بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا تعطیلی انجمن در اوایل دهه ۱۳۵۰ خورشیدی می‌باشد.

این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی بر پایه اسناد موجود، شامل: اسناد مکتوب و مصاحبه‌های تاریخ‌شناهی، و منابع کتابخانه‌ای، انجام شده است و پس از ارزیابی و تجزیه و تحلیل داده‌ها به سازماندهی و استنتاج رسیده است.

## کلیدواژه‌ها:

مشهد، انجمن پیروان قرآن، علی‌اصغر عابدزاده، مدارس اسلامی

# تاریخ شفاهی مدارس انجمن پیروان قرآن مشهد

محمد نظرزاده<sup>۱</sup>

## مقدمه

هم زمان با اصلاحات مختلف در زمان رضاشاه، نظام آموزشی کشور نیز تغییر کرد. در دوره ۱۶ ساله حکومت رضاشاه (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ شمسی) تعداد مدرسه‌های جدید به دو برابر و میزان ثبت‌نام دانش‌آموزان به دوازده برابر افزایش یافت.

در این دوره برخلاف گذشته که مکتب‌خانه‌ها و مدارس دینی پایه اصلی خواندن و تفهیم قرآن و دستورات مذهبی بود، مدارس غیردینی جای آن را گرفت. حذف کتاب‌های دینی از برنامه درسی دانش‌آموزان و قانون منع حجاب برای معلمان و دانش‌آموزان، گوشه‌ای از اقدامات غیرمذهبی این مدرسه‌ها محسوب می‌شد.

نتیجه این سیاست‌ها کاهش قدرت روحانیون در حوزه‌های آموزشی بود. روحانیون و مردم مذهبی در مقابل این پدیده که معتقد بودند موجب جدایی دانش‌آموزان از فرهنگ اسلامی می‌شود، موضع گرفتند. مبارزه منفی مخالفان، عدم فرستادن کودکان خود به این مدارس بود. به دلیل خفقان حاکم بر جامعه تا پایان دوران حکومت رضاشاه اقدام مؤثر دیگری صورت نگرفت.

هم‌زمان با وقایع شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاشاه، شهر مشهد نیز مانند دیگر نقاط کشور عرصه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی حزب توده، تشکیلات بهائیت و طرفداران کسروی گردید. در این شرایط گروهی از افراد و جمعیت‌های مذهبی مانند کانون نشر حقایق اسلامی برای مقابله با این شرایط به‌تلاش‌های مذهبی و سیاسی پرداختند. اما برخی گروه‌ها به فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی رو آوردند و به‌تأسیس مدارس اسلامی دست زدند.

۱- کارشناس مسئول بخش

تاریخ شفاهی، مرکز اسناد آستان قدس رضوی

nazarzadeh۴۷@gmail.com



در شهر مشهد نیز، گذشته از شعب مدارس جامعه تعلیمات اسلامی مانند دبستان جعفری و علوی و دیگر مدارس مستقل اسلامی همچون دارالتعلیم دیانتی، رضوی و تدین، علی اصغر عابدزاده، رهبر انجمن پیروان قرآن ۱۲ بنای آموزشی اسلامی در این شهر تأسیس کرد.

اگر چه مقالات و خاطرات متعددی از انجمن پیروان قرآن و شخص علی اصغر عابدزاده مؤسس آن به صورت پراکنده در نشریات مختلف چاپ و منتشر گردیده، اما از فعالیت‌های آموزشی آنکه در تاریخ معاصر مشهد دارای اهمیت می‌باشد غفلت شده است.

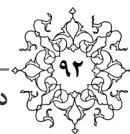
در این مقاله تلاش شده از طریق مصاحبه با مطلعین دبستان‌های انجمن پیروان قرآن و استفاده از برخی اسناد و تحقیقات کتابخانه‌ای اطلاعاتی در این زمینه جمع‌آوری گردد و با تجزیه و تحلیل آن‌ها به نتایجی برسد.

موضوع این تحقیق «بررسی فعالیت‌های آموزشی انجمن پیروان قرآن با تأکید بر شخصیت و اقدامات علی اصغر عابدزاده» است. این انجمن دارای دوازده مدرسه اسلامی زنجیره‌ای به نام چهارده معصوم، حدود صد شعبه جلسه قرآن و دیگر اقدامات مذهبی، سیاسی و اجتماعی در زمان پهلوی دوم در شهر مشهد بود. شیوه تعلیم و تربیت و آموزش مطالب درسی مدارس یادشده، با آنچه در مدارس دولتی آن زمان می‌گذشت، متفاوت بود. اصول و مبانی اسلامی رکن اصلی و اساسی در تعلیم و تربیت مدارس انجمن پیروان قرآن محسوب می‌شد.

### مدارس انجمن پیروان قرآن

از مؤسسه‌هایی که با حمایت کسبه سنتی بازار و توده بسیار فعال و معتقد مذهبی مشهد برای تربیت اسلامی نوجوانان در دهه بیست تأسیس شد، انجمن پیروان قرآن بود. این انجمن با تلاش علی اصغر عابدزاده موفق به احداث دوازده بنای آموزشی اسلامی با نام معصومین (ع) شد. عابدزاده فرزند زین العابدین، چراغچی‌باشی آستان قدس رضوی و در سال ۱۲۹۰ شمسی در مشهد متولد گردید. شغلش در ابتدا حلبی‌سازی و سپس ساختن آینه‌های ساده جیبی بود. مرحوم عابدزاده فردی عامی بود که به منظور ترقی سطح معلومات مدتی در مدرسه نواب و بعد از آن در مدرسه میرزا جعفر دروس حوزوی را تا مراحل مقدماتی خواند. ابتدا در سرای گمرک و بعد در سرای سلطانی در اطراف حرم مطهر منبر می‌رفت. او به‌جای کسب مدارج بالای علمی بر شخصیت مصمم و لایق خود متکی بود. او به این فکر افتاد که ۱۴ مدرسه اسلامی را به نام چهارده معصوم، با کمک اهالی هر محل و همکاری اعضای انجمن پیروان قرآن در نقاط مختلف شهر مشهد تأسیس کند.

در ساخت تمامی مدارس سعی می‌شد که ظواهر دینی و مذهبی مشهود باشد، بنابراین در ساخت اکثر بناها و دبستان‌های انجمن، وجود آیات، احادیث و روایات و نقاشی مشاهد ائمه (ع) بر در و



دیوار دبستان‌ها و حتی در داخل کلاس‌ها دیده می‌شد. عابدزاده پس از مهدیه که با سرمایه خودش ساخت، موفق شد با کمک مالی اهالی هر محل، به‌خصوص متمدین و تجار، ۱۱ بنای دیگر با نام‌های عسکریه، نقویه، کاظمیه، جعفریه، باقریه، سجادیه، فاطمیه، حسینییه و حسنییه را در محلات مختلف مشهد که امروزه در بافت مرکزی شهر قرار دارند در یک فاصله زمانی ۱۵ تا ۲۰ ساله احداث کند. او قصد ساخت دو بنای دیگر به نام‌های «رضویه» و «محمدیه» را برای تکمیل چهارده بنا به نام چهارده معصوم داشت که موفق به ساخت آنها نگردید.

با بررسی نحوه آموزش در ۱۲ بنای انجمن پیروان قرآن مشخص می‌گردد که نحوه اداره و شیوه تدریس در دو مکان مهدیه و فاطمیه با ۱۰ مدرسه دیگر تفاوت محسوسی داشت.

در مهدیه شب‌ها کلاس‌های دروس مقدماتی عربی برای عده‌ای از بازاریان و صاحبان مشاغل و جوانان دایر بود، تا کسانی که می‌خواهند از ادبیات عرب و زبان قرآن کریم آگاه شوند و روزها فرصت این کار را ندارند، شب‌ها در این محل به تحصیل بپردازند.<sup>۱</sup>

با توجه به اعتقادات خاص عابدزاده، زنان سهم زیادی در بناها و آموزش در انجمن نداشتند. دختر عابدزاده درباره تدریس دختران در مدارس دولتی از دید پدرش می‌گوید: «[ایشان] مدارس اون زمان رو خصوصاً برای دختران اصلاً جایز نمی‌دانستند.»<sup>۲</sup>

در بنای فاطمیه، نه مانند مهدیه دروس حوزوی آموزش داده می‌شد و نه مانند دبستان‌های انجمن، درس‌های آموزش و پرورش تدریس می‌گردید. آموزش در این بنا عبارت بود از: تدریس قرآن، عربی، احکام و تفسیر قرآن که در سه روز زوج هفته برگزار می‌شد. گذشته از این دو بنا، ده دبستان دیگر انجمن مانند دبستان‌های دولتی بودند، با این تفاوت که آموزش‌های اسلامی دانش‌آموزان در آنها پرنگ بود.

عابدزاده که به اعتقاد خودش از اصلاح افراد بزرگسال به این دلیل که شخصیتشان شکل گرفته است، مأیوس بود. بهتر آن دید که بچه‌ها را از همان دوران کودکی با قرآن و عقاید و احکام اسلامی آشنا کند.

عابدزاده هیچ اعتقادی به مدارس جدید دولتی نداشت. وی معتقد بود که دبستان، دبیرستان و دانشگاه فرزندان ما را منحرف می‌کند. وی با تحصیل دختران هم به کلی مخالف بود. او سعی می‌کرد با دبستان‌های دولتی نه تنها مخالفت کند بلکه حتی به مبارزه با آنها نیز بپردازد و دانش‌آموزان مدارس دولتی را تشویق به ثبت‌نام در مدارس انجمن پیروان قرآن کند.

ابوالحسن سررشته‌دار از همراهان عابدزاده می‌گوید:

«عابدزاده اعتقادی نداشت که جوان‌ها به دبیرستان و دانشگاه بروند، حتی مبارزه هم می‌کرد. از نظر ایشان رفتن به این مراکز مساوی با لامذهبی و بی‌دینی بود. اگر می‌فهمید که ما افراد را

۱- حکیمی، محمدرضا. عقل سرخ: بیست مقاله، قم، دلیل ما، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹ و ۱۹۳.  
۲- مصاحبه با فاطمه عابدزاده. بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۱۲، کاست ۲۳۷، ص ۶/۱۱، ۱۳۸۰.



تشویق به رفتن به دبیرستان و دانشگاه می‌کنیم سخت عصبانی می‌شد»<sup>۱</sup>.  
علی محمد برادران رفیعی از محصلین مهدیه در رابطه با نظر عابدزاده نسبت به مدارس دولتی بیان می‌کند:

«حاجی عابدزاده موقعی که متوجه شدند که من رفتم دبیرستان، ایشان ناراحت شدند. و خوب علاقه‌مند بودند ما در زمینه درس‌های قدیمی تحصیل کنیم. و یک وقتی بصیرت‌شان این بود که فلانی از دست رفت»<sup>۲</sup>.

سینا علوی در کتاب خود می‌نویسد:

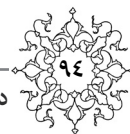
«در بازار به عابدزاده برخورد کردیم. او از پدرم پرسید: پسر ت مدرسه می‌رود؟ پدرم گفت: کلاس چهارم است و به دبستان مهرگان می‌رود. پرسید: مگر در دبستان‌های ما درس نمی‌خواند؟! پاسخ پدرم منفی بود. وی گفت: از شما بعید است حاج آقای احمدی! شما چرا؟ شما که آخوندزاده‌اید چرا فرزندتان را در مدارس کافرها بگذارید؟ این‌ها به بچه‌ها جز بی‌ایمانی چیزی یاد نمی‌دهند. آن هم این دولت فاسد. بگذاریدش مدارس دینی خودمان، تا یک قدمی برای آخرت‌تان برداشته باشید. و با عصبانیت حکم کرد: فردا بچه را بیاور تا بگویم اسمش را بنویسند. اگر دنیا را می‌خواهی بچه‌ات را در همین کافرستان بگذار بماند تا یک قرتی از آب در بیاید و اگر دین و آخرت و خدا و پیغمبر را می‌خواهی بگذار مدارس دینی»<sup>۳</sup>.

عابدزاده از راه‌های مختلف تبلیغی مانند برگزاری مراسم مذهبی و ترغیب والدین، آن‌ها را تشویق به ثبت‌نام فرزندانشان در این دبستان‌ها می‌نمود. محمد جوادپور مرادی دانش‌آموز دبستان عسکریه و معلم بنای مهدیه در این خصوص می‌گوید:

«عابدزاده بر منابر از مردم می‌خواست که بچه‌هایشان را به او بدهند و بعد از شش سال آن‌ها را مجتهد تحویل بگیرند. نظر حاج آقا این بود که درس‌های حوزه را یک مقداری فشرده بکند و آنچه که تکراری و زاید هست بزدايد و اصول مهمش را به بچه‌ها تعلیم دهد، به طوری که بعد از شش سال این بچه‌ها به مرحله اجتهاد برسند. در اعیاد، جشن‌ها و مراسمی که برگزار می‌شد ما دانش‌آموزان آیات قرآن و خطبه‌های نهج‌البلاغه را که حفظ کرده بودیم پشت میکروفون با یک شور و حال خاصی می‌خواندیم. حصار و شنوندگان می‌گفتند: «به‌به، خدا پدر حاجی عابدزاده را بیامرزد. بچه یک وجبی ۱۴ ساله مثل بلبل دارد خطبه نهج‌البلاغه را می‌خواند» این بچه‌های کوچک وسایل تبلیغی حاجی بودند»<sup>۴</sup>.

مؤسس انجمن برای اداره هر مدرسه‌ای که می‌ساخت، هیئت مدیره‌ای از معتمدین محل که کاسب بودند یا به‌رشته تعلیم و تربیت آشنایی داشتند، انتخاب می‌کرد تا با نظارت بر مدارس در رفع مشکلات مادی و معنوی مدارس بکوشند. تمامی این هیئت مدیره‌ها زیر نظر هیئت امنای مرکزی مستقر در مهدیه به‌رهبری وی اداره می‌شدند.

- ۱- قشنگ، جمشید. رساله کارشناسی ارشد «مشهد و کودتای ۲۸ مرداد»، دانشکده ادبیات دانشگاه فوسی مشهد، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸.
- ۲- مصاحبه با علی محمد برادران رفیعی. بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۷، کاست ۱۳، ۱۳۷۷/۱۰/۵، ص ۱۸.
- ۳- سینا علوی. موریانه ترس، تهران، توس، ۱۳۷۹، ص ۷.
- ۴- مصاحبه با پورمرادی، بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۲، کاست ۳۰، ۱۳۷۷/۱۲/۱، ص ۳۹.



گذشته از شهریه، برخی از هزینه‌های اداره مدارس با کمک بازاریان متمول و خانواده دانش‌آموزان، البته نه به‌عنوان شهریه، بلکه همکاری و مساعدت صورت می‌گرفت. در قبال این کمک، قبض‌هایی که بر روی آن نوشته شده بود: «چک دریافتی انجمن پیروان قرآن، هیئت‌مدیره عسکریه» از طرف انجمن به آن‌ها ارائه می‌گردید.<sup>۱</sup> بخشی از هزینه‌ها نیز از طریق هیئت‌مدیره یا وجوهات شرعی تأمین می‌شد.<sup>۲</sup>

معلمان آموزشگاه‌ها با حداقل دستمزد با انجمن همکاری می‌کردند و هزینه‌ای را بر دوش آن نمی‌گذاشتند. احمد سعیدی نجات از مدرسین عسکریه می‌گوید:

«با وجود کمک‌هایی که برای اداره مدارس دریافت می‌شد، انجمن فقط مخارج خودش را در می‌آورد و سودی از این راه کسب نمی‌کرد. آن اوایل در سال ۱۳۳۳ شمسی که کار شروع شد معلم‌ها خیلی تحت‌فشار بودند. حقوق معلم‌ها ماهی ۹۰ تومان بود. پول چند روز کار یک عمده معادل حقوق یک ماه ما بود. کارمندان هم بیش از دوبرابر ما حقوق می‌گرفتند. بعد به‌تدریج حقوقمان ۱۰۰، ۱۲۰ و ۱۵۰ تومان شد. در طی بیست سال، این اواخر که مدارس تعطیل شد، من ماهی ۵۴۰ تومان حقوق می‌گرفتم. اما من بابت این حقوق، گذشته از تدریس و نظامت مدرسه، تمام برنامه‌های سالانه، امتحانات سه‌ثلاث، طرح سؤال، تایپ، استنسیل و ... را هر روز و گاهی تا نیمه‌های شب انجام می‌دادم.»<sup>۳</sup>

به‌دلیل اسلامی‌بودن مدرسه و لزوم رعایت برخی مسائل، معلمان از سوی خود عابدزاده مورد تأیید قرار می‌گرفتند. مواردی که در انتخاب معلمان مورد توجه قرار می‌گرفت گذشته از سواد علمی، میزان اعتقادات فرد به مبانی اسلام و مسائل اخلاقی و رفتاری بود.

وی برای گزینش و استخدام معلمانی که برای تدریس در مدرسه‌های انجمن انتخاب می‌شدند، دقت نظر فراوانی به‌خرج می‌داد. تا شناخت کافی از معلمان نداشت، از آن‌ها برای کار دعوت نمی‌کرد. اگر چه معلمان این مدارس دارای مدارک بالایی تحصیلی نبودند، اما از قشر مؤمن و معتقد، مثل فرهنگیان مذهبی یا از حوزه علمیه مشهد انتخاب می‌شدند. ایشان معتقد بود چون یک عده از فرزندان و نونهالان جامعه را می‌خواهیم به‌دست این آقایان بدهیم، باید در مورد آن‌ها تحقیق بشود. او با آن‌ها گفتگو و مصاحبه‌ای برگزار می‌کرد و پس از بررسی، اگر شایستگی داشتند از آن‌ها برای کار دعوت می‌کرد.<sup>۴</sup>

کادر آموزشی که به‌عنوان معلم در مدارس عابدزاده فعالیت می‌کردند باید در جلساتی نظیر دعای ندبه، کمیل و غیره و تمام مراسم مختلف دینی و قرآنی این مدارس شرکت می‌کردند. نوع پوشش و ظاهر معلمان، رسمی و سنگین بود. کراوات نمی‌زدند، پیراهن نیم‌آستین نمی‌پوشیدند و با کت‌وشلوار رسمی در مدرسه حاضر می‌شدند. برخی از معلمان طلبه و روحانی گذشته از لباس روحانیت، عرقچین یا عمامه بر سر می‌کردند. البته بودند معلمانی که در بیرون از مدرسه پوشش

۱- مجموعه اسناد پیش مخزن مرکز اسناد کتابخانه آستان قدس رضوی.

۲- تقدیمی، احمد. صداقت حاجی عابدزاده مثال‌زدنی بود، رایحه، سال چهارم، ش ۲۰۴۸ اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۷۹.

۳- مصاحبه با سعیدی نجات. بخش تاریخ‌شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۷، کاست ۸۷۸۶، ۱۳۹۱/۵/۵، ص ۴۵.

۴- مصاحبه با سعیدی نجات، همان، ص ۲۲.



متفاوتی داشتند یا کراوات می‌زدند، اما هنگام ورود به مدرسه کراوات را باز می‌کردند.<sup>۱</sup> از معلمان معروفی که در انجمن فعالیت داشتند، می‌توان از: مؤدب، مصححی، احمد سعیدی نجات، حسن صالحی، غفاریان، وقوعی، غلامرضا قدسی، رضا میرهاشمی، حسین آستانه‌پرست، علی‌اکبر ثانی‌خیابانی، حسن مقدس تربتی، غلامرضا فدایی، فرهودی، روحانی، میرزا رازجو، هاشمیان مروی، شمشادی، نجف‌زاده، مهدی‌زاده، محمدتقی میرحافظ، علوی شمالی نام برد.<sup>۲</sup> معمولاً مدیریت و نظارت مدارس به‌عهده معلمان بود. فقط زمانی که بازرس آموزش و پرورش برای بازدید می‌آمد یک نفر به‌صورت صوری به‌عنوان مدیر معرفی می‌گردید.

ضوابط پذیرش دانش‌آموزان در مدارس انجمن مانند مدارس دولتی بود. خانواده‌ها فرزندان شش‌ساله خود را می‌توانستند در این مدرسه‌ها ثبت‌نام کنند. افراد کاسب و کسانی که به‌لحاظ سنی بزرگ‌تر بودند در مهدیه و مانند مدارس شبانه‌اکابر، درس خود را ادامه می‌دادند. با این وجود از افرادی که به‌لحاظ سنی چند سال بزرگ‌تر بودند نیز در دبستان‌ها ثبت‌نام به‌عمل می‌آمد. خیابانی در این خصوص می‌گوید: «برای ثبت‌نام بچه‌ها آن قدر سخت نمی‌گرفتیم که حتماً ۷، ۸ و ۹ سال داشته باشند یا از آن‌ها مدارک بخواهیم.<sup>۳</sup> این تفاوت سنی موجب تبعات و مشکلاتی میان دانش‌آموزان می‌شد.

متناسب با سابقه و بزرگی دبستان‌ها، تعداد دانش‌آموزان هر دبستان بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر متفاوت بود. در برخی دبستان‌ها مانند نقویه تا ۳۰۰ و جوادیه تا ۴۰۰ محصل درس می‌خواندند. در کل هر سال حدود سه تا چهار هزار نفر در این مدارس مشغول تحصیل بودند.<sup>۴</sup> تعداد محصلین هر کلاس هم بین ۳۰ تا ۴۰ نفر بود، که هر سه نفر بر روی یک نیمکت چوبی می‌نشستند. به‌گفته محمد وقوعی این نیمکت‌ها رو به قبله چیده می‌شد.<sup>۵</sup>

در دبستان‌های انجمن، شش سال ابتدایی تدریس می‌شد. شروع کلاس‌ها از اول ماه مهر بود. تعطیلی تابستان محدود به ماه تیر تا نیمه مرداد به‌مدت یک ماه تا ۴۰ روز بود و بقیه سال بچه‌ها به‌دبستان می‌آمدند. دانش‌آموزان در دو نوبت صبح از ساعت ۸ تا ۱۱ و عصر ۲ الی ۴، در کل به‌مدت ۵ ساعت در روز به‌مدرسه می‌آمدند. بعد از ظهر پنج‌شنبه و جمعه مدرسه تعطیل بود.<sup>۶</sup>

در مراسم صبحگاهی مدارس انجمن، به‌هیچ‌وجه مراسم نیایش رسمی مدارس دولتی، مانند مراسم برافراشتن پرچم ملی و خواندن سرود شاهنشاهی اجرا نمی‌شد. پس از تنظیم صفوف توسط دانش‌آموزان، یکی از آن‌ها چند آیه از قرآن را می‌خواند و شخصی دیگر ترجمه آن را بیان می‌کرد. بعد از آن یکی دیگر از محصلین دعای مخصوص روز هفته را می‌خواند و بقیه با او همخوانی می‌کردند. در ادامه دعای فرج توسط حاضرین در صف همخوانی می‌شد و سپس با نظم وارد کلاس می‌شدند.<sup>۷</sup>

۱- مصاحبه با حسن مقدس تربتی، بخش تاریخ‌شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۳۱۸، فایل ۹۸۱۱، ۱۳۹۱/۱۲/۱۵.

۲- مصاحبه با سعیدی نجات. پیشین، ص ۱۴ و مصاحبه با محمدرضا اشکذری، بخش تاریخ‌شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۸، کاست ۲۶۵، ۱۳۸۱/۴/۲۹، ص ۶ و مصاحبه با محسن ازغندی، بخش تاریخ‌شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۱۸، کاست ۲۶۹، ۱۳۷۹/۱۱/۸، ص ۶.

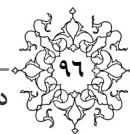
۳- مصاحبه با علی‌اکبر ثانی خیابانی. بخش تاریخ‌شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۱۵، فایل ۹۸۰۳، ۱۳۹۱/۱۱/۶، ص ۷.

۴- گروهی از نویسندگان، مدرس صالح: نکوداشت نیم‌قرن تکاپوی علمی آیت‌الله سید میرزا حسن‌صالحی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷.

۵- مصاحبه با مقدس تربتی، پیشین.

۶- مصاحبه با سعیدی نجات، فایل ۸۷۸۶، ۱۳۹۱/۵/۵، پیشین، ص ۵۱.

۷- مصاحبه با مقدس تربتی، پیشین.



در مدارس انجمن، مانند دبستان‌های دولتی، صبح شنبه هر هفته به بهداشت و نظافت بچه‌ها رسیدگی می‌شد. موی سر، ناخن دست‌ها و یقه‌های سفید روی یقه کت بچه‌ها، مورد بازرسی قرار می‌گرفت. اگر چه لباس فرم خاصی در این مدرسه‌ها معمول نبود، ولی اکثر بچه‌ها کت و شلوار مشکی یا خاکستری می‌پوشیدند و مانند طلبه‌های حوزه، عرقچینی به‌رنگ طوسی یا قهوه‌ای به‌سر داشتند. برخی نیز قبا برتن می‌کردند.<sup>۱</sup>

در مدارس انجمن برای تعلیمات عملی دین به‌خصوص نماز اهمیت خاصی قائل بودند. در پایان سه زنگ شیفت صبح، اگر تعطیلی مدرسه هم‌زمان با وقت اذان ظهر، مثلاً یازده و نیم بود، فرش‌ها را در ایوان دبستان عسکریه پهن می‌کردند. یکی از دانش‌آموزان اذان می‌گفت، شخص دیگری از آن‌ها مکبر می‌شد و از بین بچه‌ها یک‌نفر که بیشتر به حُسن خلق و امانت و عدالت ممتاز بود به‌عنوان پیش‌نماز می‌ایستاد. همه دانش‌آموزها، حتی کسانی که به‌سن تکلیف نرسیده بودند، به او اقتدا می‌کردند و نماز را به‌جماعت برپا می‌نمودند. اما اگر وقت اذان پس از ۱۲ ظهر بود، بچه‌ها به‌خانه می‌رفتند و پس از صرف ناهار، در برگشت به‌مدرسه و قبل از ورود به‌کلاس، نماز را به‌جماعت برگزار می‌کردند. در هنگام نماز، امام جماعت نماز را با صدای بلند می‌خواند و ناظم مدرسه در بین نمازگزاران با ترکه حرکت می‌کرد و بر نماز خواندن افراد نظارت می‌کرد. او اگر می‌دید کسی در قراردادن موضع‌ها اشتباه کرده، مثلاً در هنگام سجده انگشت پایش را درست نگذاشته یا فاصله بین دوپا را رعایت نکرده است، با چوب به پاهایش می‌زد. اگر هوا مساعد بود نماز را در ایوان‌ها یا محوطه حیاط مدارس می‌خواندند و اگر هوا سرد و نامساعد بود نماز برگزار نمی‌شد.<sup>۲</sup>

در پایان کلاس‌های بعدازظهر، دانش‌آموزان در صفوفی هماهنگ و رو به حرم امام رضا (ع)، پس از خواندن صلوات خاصه حضرت رضا (ع)، در طی چند صف و با نظارت مبصر هر صف، در کوچه و بازار و در انذار مردم به‌سمت خانه‌ها حرکت می‌کردند.<sup>۳</sup> این خود به‌نوعی نمایش و تبلیغ برای مدارس نیز محسوب می‌شد.

در ارتباط با کتاب‌ها و درس‌ها، اگر چه به‌نظر برخی از دانش‌آموزان، تدوین و چاپ کتاب‌های درسی دبستان‌های انجمن کار عابدزاده بود، اما سعیدی‌نجات که از ابتدا در جریان امور مدارس می‌باشد، معتقد است: کتب درسی همان کتاب‌های وزارت آموزش و پرورش بود و اگر در چند سال آغازین فعالیت دبستان‌ها، برخی از کتاب‌ها تفاوت داشت، (مانند کتاب «دانش‌آموز» که به‌جای «فارسی» تدریس می‌شد.) به‌دلیل عدم ارائه کتب‌درسی جدید از طرف وزارت آموزش و پرورش به این مدارس بود، که مراکز را مجبور می‌کرد از کتاب‌های چاپ قدیم فرهنگ استفاده کنند. اما با حل این مشکل در سال‌های بعد، کتاب‌ها یکسان شد.<sup>۴</sup>

۱- مصاحبه با ثانی خیابانی، پیشین، ص ۲۰ و ۲۱.

۲- مصاحبه با ثانی خیابانی، پیشین، ص ۱۹ و ۲۰ و مصاحبه با جعفر حسین‌زاده ملکی، بخش تاریخ‌شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۱۲۷، فایل ۹۴۷، ۱۳۹۱/۷/۲۳، ص ۲۲ و مصاحبه با محمود خادم‌الخمسه، بخش تاریخ‌شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۲۸، فایل ۹۴۶۹، ۱۳۹۱/۷/۲۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳- مصاحبه با خادم‌الخمسه، همان، ص ۱۰۳.

۴- مصاحبه با سعیدی‌نجات، پیشین، ص ۳۴.





آنچه از اکثر مطالب و گفتگو با دانش‌آموختگان و آموزگاران مدارس انجمن برمی‌آید، این واقعیت است که محتویات درس‌ها، همان کتاب‌هایی بود که در فرهنگ تدریس می‌شد، منتهی در دبستان‌های انجمن علاوه بر تدریس برنامه‌های رسمی وزارت فرهنگ، اضافاتی مانند قرآن، دینی، احکام و شرعیات نیز وجود داشت و به‌تعلیمات عملی دین مانند: نماز، روزه، رفتار اسلامی و کلیه مسائل مربوط به دین اهمیت ویژه‌ای داده می‌شد.

سعیدی نجات در مورد حفظ قرآن و نهج‌البلاغه، املاء و مشق شب دانش‌آموزان می‌گوید: «از دانش‌آموزان می‌خواستیم قرآن و نهج‌البلاغه را به‌صورت موضوعی حفظ کنند. برای رشد املاء، به بچه‌ها گفته بودیم که هر کدام یک دفتر ۳۰۰ برگ بگیرند و برای آشنایی با احکام شنبی دو صفحه از توضیح‌المسائل مرجع تقلید وقت که مورد اجماع مردم بود مشق بنویسند. اینها را رسیدگی می‌کردیم و در پایان سال دانش‌آموز یک دوره توضیح‌المسائل دست‌نویس داشت و با احکام نیز آشنا شده بود. در تدریس، چیزی که برای عابدزاده و انجمن اهمیت داشت قرآن و شرعیات بود، نه چیز دیگر»<sup>۱</sup>.

در این مدارس هر چه به درس دیکته که به قول محمدحسین پاپلی یزدی اساس آن بر دیکتاتوری است و باید دانش‌آموز همان را که معلم می‌گوید، بنویسد، بها داده می‌شد، به درس انشاء که اساس و پایه‌اش بر آزادی است و فرد با اختیار و خلاقیت هر چه خودش می‌خواهد، می‌نویسد، اهمیتی داده نمی‌شد.<sup>۲</sup>

حسین‌زاده ملکی در این زمینه می‌گوید:

«خیلی درس انشاء را در این دبستان‌ها کار نمی‌کردند، ولی املاء را خیلی قوی کار می‌کردند، لغات زیادی می‌گفتند. بعدها که من رفتم دبیرستان حتی از کتاب‌های دُرّه نادره و کلیله و دمنه که دیکته می‌گفتند من ۲۰ می‌گرفتم»<sup>۳</sup>.

کمیلی‌زاده از محصلین عسکریه می‌گوید: «یک ترس و وحشتی از انشاء داشتم. در خانه که پدر و مادرم نمی‌توانستند کمک کنند، دم در حیاط می‌آمدم و با گریه، از مردم می‌خواستم که برای نوشتن انشاء به من کمک کنند»<sup>۴</sup>.

یکی دیگر از درس‌های خاص دبستان‌های انجمن که بنا به درخواست بازاری‌هایی که فرزندانشان در این مدارس درس می‌خواندند، به‌وجود آمد درس سیاق بود. این درس در سال‌های چهارم و پنجم تدریس می‌شد.<sup>۵</sup> سعیدی نجات که درس سیاق را در دبستان عسکریه تدریس می‌کرد، می‌گوید:

«اکثر بچه‌ها در بازار کار می‌کردند یا پس از پایان دوره دبستان، جذب بازار می‌شدند، بیشتر دفاتر تجاری و صراف‌خانه‌ها با سیاق بود، حتی تا این اواخر برخی مبلغ چک را علاوه بر شکل عددی به‌صورت سیاق نیز می‌نوشتند. بنابراین با توجه به احساس نیاز در آن زمان درس سیاق را تدریس

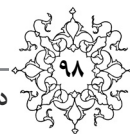
۱- مصاحبه با سعیدی نجات، همان، ص ۳۷.

۲- پاپلی یزدی، محمدحسین. خاطرات شازده حمام: گوشه‌ای از اوضاع اجتماعی شهر یزد دهه ۴۰-۱۳۳۰، مشهد: پاپلی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳- مصاحبه با حسین‌زاده ملکی، پیشین، ص ۲۵.

۴- مصاحبه با ابوالفضل کمیلی‌زاده، بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۸۱، فایل ۹۳۹۲، ۱۳۹۱/۷/۱۱.

۵- مصاحبه با ثانی خیابانی، پیشین، ص ۲۳.



می‌کردم. هر چند یادگیری آن برای دانش‌آموزان سخت بود»<sup>۱</sup>.

از دروسی که در مدارس دولتی رواج داشت و در مدارس انجمن دیده نمی‌شد، می‌توان درس‌های ورزش، نقاشی و موسیقی را نام برد. ثانی خیابانی بیان می‌کند: «عابدزاده برای خودشان افکاری داشتند. به‌خاطر درس ورزش با ایشان صحبت کردم، گفت: ورزش بی ورزش، هر کس می‌خواهد ورزش کند به خانه خودش برود و با پدرش ورزش کند»<sup>۲</sup>.

محمد تقی غنیان در باره درس ورزش در دبستان‌های انجمن بیان می‌کند:

«پسر عمه‌ام مدرسه ۱۵ بهمن درس می‌خواند و والیبال، بسکتبال و پینگ‌پنگ بازی می‌کرد، آن موقع ما در عسکریه این حرف‌ها را نداشتیم، اصلاً ورزش و اینها نبود، برای همین جذابیت در مدارس آموزش و پرورش بیشتر بود»<sup>۳</sup>.

احمدعلی منتظری صاحب‌امتیاز دبستان احمدی از مجموعه دبستان‌های زیرنظر «جامعه تعلیمات اسلامی» که برخی از محصلان مدارس انجمن برای دریافت مدرک تحصیلی، یک یا دو سال را در مدرسه وی درس می‌خواندند، می‌گوید:

«دانش‌آموزان مدارس انجمن پیروان قرآن از نظر درسی، خیلی عالی و بیست و از نظر روحی، افسرده و صفر بودند. این اشخاص در ابتدا که به‌مدرسه ما می‌آمدند یک گوشه‌ای مظلوم می‌ایستادند، ولی پس از مدتی به بچه‌های بسیار شر و مشکل‌ساز بدل می‌شدند. این‌ها مانند فتری بودند که با فشار به‌هم آمده بودند و اکنون با توجه به آزادی و رها شدن فتر، به صورت انفجاری باز می‌شدند»<sup>۴</sup>.

در مدارس انجمن، گذشته از برنامه‌های موظف درسی، فعالیت‌های جنبی و فوق برنامه دینی و مذهبی زیادی انجام می‌شد. اجرای سرودهای مذهبی، جلسات حفظ و قرائت قرآن، خواندن ادعیه، برگزاری مراسم روضه‌خوانی و عزاداری و جشن‌های دینی در ولادت و وفات ائمه از دیگر فعالیت‌های این مدارس بود.

به‌طور معمول روز تولد و وفات ائمه (ع) در همان بنایی که به‌نام آن امام بود مراسمی برگزار می‌شد. مثلاً روز تولد یا رحلت امام موسی کاظم در کاظمیه مراسم مخصوصی منعقد می‌گشت. در دهه فاطمیه یا ولادت حضرت زهرا (س) نیز در بنای فاطمیه مراسم عزای یا جشن برگزار می‌شد.

همه ساله در ماه رمضان توسط گروهی منتخب از دانش‌آموزان مدارس انجمن، مراسم تلاوت قرآن در مسجد گوهرشاد برگزار بود، که در طی این سی روز یک دور کامل قرآن قرائت می‌شد.<sup>۵</sup> هر روز عصر محصلین از مدارس مختلف به‌صورت منظم و با صف به‌سمت مسجد گوهرشاد حرکت می‌کردند و تا نماز مغرب به‌نوبت مشغول قرائت یک جزء قرآن می‌شدند. این مراسم ابتدا در ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد و پس از افزایش جمعیت در شبستان مرحوم نهایندی برگزار می‌گردید. مجری این جلسات عباس‌علی تقی‌زاده بود.<sup>۶</sup>

۱- مصاحبه با سعیدی نجات، پیشین، ص ۲۸ و ۲۹.

۲- مصاحبه با ثانی خیابانی، پیشین، ص ۱۷ و ۱۸.

۳- مصاحبه با محمدتقی غنیان، بخش تاریخ‌شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۲۱، فایل ۷۶۷۲، ۱۳۸۷/۱۲/۲۵، ص ۵۰ و ۵۱.

۴- گفتگوی مستقیم نگارنده با آقای احمدعلی منتظری مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۸ و مصاحبه با محمدتقی غنیان، پیشین، ص ۱۲۷.

۵- روزنامه خراسان، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۵، شماره ۱۹۷۷، ص ۴.

۶- مصاحبه با ثانی خیابانی، پیشین، ص ۳۶.



در شب میلاد ائمه نیز محصلین مدارس مختلف با شکوه و جلوه خاصی در انداز مردم، چراغ به دست به حرم مطهر مشرف می شدند.<sup>۱</sup> بیشتر دانش آموزان در دعا‌های کمیل، ندبه و سمات که توسط انجمن یا وابستگان به این مؤسسه در اماکن و منازل برگزار می شد شرکت می کردند. از دیگر مراسم مهمی که حاج آقا برای رونق دادن به آن از دانش آموزان مدارس مختلف استفاده می کرد جشن نیمه شعبان بود. برنامه های جشن شامل سرودهای مذهبی، مقاله و خطبه های نهج البلاغه بود که مدت ها بچه های مدارس از سنین ۶ و ۷ ساله تا ۱۲ ساله روی این سروده هایی که توسط معلمان مدارس و یا افراد انجمن و یا دیگران سروده می شد، کار می کردند. همچنین مقالات مذهبی که توسط معلمان مدارس آماده شده بود و خطبه های نهج البلاغه در شب های جشن توسط محصلین قرائت می شد. تشویق دانش آموزهای منضبط، درس خوان و شاگرد اول، مانند دیگر مدارس دولتی و ملی، در تمامی مدارس انجمن رواج داشت. در این مدارس از دانش آموزان با انضباط، خوش خط و کسانی که در درس دیکته نمره خوبی می گرفتند، تقدیر می شد. به طور معمول، جایزه های با ارزش مادی کمتر توسط معلمان، و مشوق های مادی با ارزش بیشتر، توسط هیئت مدیره و والدین بچه ها تهیه می گردید. کمیلی زاده می گوید: «به خاطر حفظ سوره جمعه و واقعه از «فرهودی» یک کتاب جایزه گرفتیم».<sup>۲</sup> در مدارس انجمن در مقابل، بی نظمی، تأخیر ورود، انجام ندادن تکالیف، دزدیدن در حیاط مدرسه، اذیت و آزار دیگر دانش آموزان، عدم رعایت بهداشت و صحبت کردن در کلاس، محصلین تنبیه می شدند.

سید احمد علم الهدی می گوید:

«در آنجا [عسکریه] یک ناظمی داشتیم که هیچ وقت اخلاق او را فراموش نمی کنم. فوق العاده خشن و سختگیر بود؛ طوری که حتی چند سال پیش؛ وقتی در خیابان مشهد بودم و از دور همان چهره به نظر آمد، حالت خاص و وحشتی به من دست داد».<sup>۳</sup>

محمد تقی غنیان در ارتباط با تنبیه در این دبستان ها نقل می کند:

«اگر راه رفتن ما در حیاط دبستان عسکریه یک کم تندتر بود، جاسوس های مدرسه اسامی را به ناظم مدرسه به اصطلاح چُغلی می کردند، بعد سر صف اسم ها را می خواندند. فلک را می آوردند و پای بچه ها را به آن می بستند. ترکه هایی را که داخل حوض خیسانده بودند و آماده شده بود، می آوردند و جلوی بچه ها به کف پای دانش آموزان می زدند. یک خفقانی حاکم بود. شاید آن زمان پذیرفته شده بود که مثلاً گوشت و پوستش از شما استخوانش از ما، ولی اگر بچه من را الآن بگذارند آن مدارس، یک روز هم طاقت نمی آورد».<sup>۴</sup>

اما کمیلی زاده معتقد است فلک بچه ها در بعد از ظهر انجام می شد. وی در این خصوص بیان می کند: «در مورد تنبیه، در مرحله اول با چوب به کف دست می زدند و اگر نیاز به فلک بود در بعد از ظهر و

۱- روزنامه خراسان، ۲۰ فروردین ۱۳۳۳،

شماره ۱۳۷۵، ص ۴.

۲- مصاحبه با کمیلی زاده، پیشین.

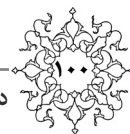
۳- الویری، محسن، خاطرات آیت الله

سید احمد علم الهدی، تهران، ۱۳۸۷،

ص ۳۰.

۴- مصاحبه با محمد تقی غنیان، پیشین،

ص ۱۲۷ و ۱۲۸.



تعطیلی دبستان، با ترکه‌هایی که قبلاً در حوض خیس خورده بود، دانش‌آموزان را فلک می‌کردند و یا آن‌ها را به حبس در اتاق دود تهدید می‌کردند. این اتاق در زیرزمینی که به حیاط خلوت مدرسه عسکریه منتهی می‌شد، قرار داشت»<sup>۱</sup>.

خیابانی ناظم مدرسه عسکریه نقل می‌کند:

«بعضی مواقع عابدزاده از اول صبح، ساعت ۷ در مدرسه عسکریه بود. عبایش را روی ایوان پهن می‌کرد و روی آن می‌نشست. می‌گفت: آقای خیابانی همین‌طور که نشستیم، ناگهان متوجه می‌شوم بچه‌ها ساکت می‌شوند، می‌فهمم شما دارید می‌آیید. معلم‌ها، بچه‌هایی که اذیت می‌کردند یا تکالیف‌شان را انجام نمی‌دادند، از کلاس بیرون می‌کردند، من هم به‌عنوان ناظم با آن‌ها صحبت می‌کردم و مورد تهدیدشان قرار می‌دادم، که چنین و چنان می‌کنم. بچه‌ها گریه می‌کردند. من که کاری نمی‌کردم، می‌گفتم بروید بنشینید. یک نظم‌وترتیبی آنجا حاکم کرده بودم»<sup>۲</sup>.

گاهی اوقات که عابدزاده به مدارس سر می‌زد اگر معلمی را در حال تنبیه می‌دید ترکه را از او می‌گرفت و می‌شکست. غلامرضا مصباحی مقدم از محصلین عسکریه می‌گوید:

«یشان به‌طور سرزده به مدارس رفت‌وآمد داشت، روزی سر صف [دبستان عسکریه] مدیری را دید که بچه‌ها را با چوب و فلک تنبیه می‌کرد، این مرد با این که سن‌وسالی از او گذشته بود چنان چوب و فلک را پرتاب کرد که به پشت بام طبقه دوم انداخته شد»<sup>۳</sup>.

اما از آنجایی که پایه و اساس مدارس انجمن بر مکتب‌خانه‌های قدیم بنا شده بود، بسیاری از روش‌های مکتب‌خانه، از جمله تنبیه‌بدنی محصلین، جزئی از ذات این دبستان‌ها بود. یعنی با وجود این که عابدزاده به‌ظاهر مانع از تنبیه‌بدنی دانش‌آموزان توسط معلم‌ها می‌شد و خود را مخالف تنبیه نشان می‌داد، ولی در عمل وقتی خودش در مقام معلم قرار می‌گرفت، شخصیتی متفاوت پیدا می‌کرد. نجات حسینی می‌گوید:

«برادرم از آن بچه‌هایی بود که مورد خشم حاج‌آقا قرار می‌گرفت. یک روز پائیزی که زیر آفتاب ملایم نشسته بودیم و توضیح‌المسائل می‌خواندیم، سوال درسی حاج‌آقا گلولی برادرم را گرفت و او نتوانست پاسخ درست بدهد. حاج‌آقا از جا پرید و با گفتن «حیف‌نان» مشت‌گره کرده‌اش را بر سر برادرم نشانه گرفت. علی از جایش جست و دست استاد محکم به نیمکت اصابت کرد. برادرم نیم‌دوری در حیاط مدرسه، عابدزاده را به‌دنبال خود دواند و سپس از در بزرگ مدرسه بیرون پرید. این حادثه، مراسم فارغ‌التحصیلی برادرم در مدرسه عسکریه بود»<sup>۴</sup>.

محمدرضا دشمیر از خاطرات تنبیه خود در نقویه این‌گونه روایت می‌کند:

«از یک کلاس ۳۰ یا ۴۰ نفره شاید هر روز بین ۵ یا ۶ نفر تنبیه می‌شدند. کوتاهی در تکالیف، دوییدن در حیاط مدرسه و حتی صحبت کردن در زنگ تفریح موجب تنبیه بچه‌ها می‌شد. آموزگار کلاس اول ما جوانی چهارشانه با صدای رسا و بسیار پراپهت بود. ما چهار یا پنج نفری که

۱- مصاحبه با کمیلی‌زاده، پیشین.

۲- مصاحبه با ثانی خیابانی، پیشین، ص ۱۶.

۳- مصباحی مقدم، غلامرضا، «مرحوم عابدزاده هرگز برای تبلیغ مزد نمی‌گرفت»، مجله رایحه، پیشین، ص ۶۲.

۴- نجات حسینی، محسن، بر فراز خلیج: خاطرات محسن نجات حسینی عضو سابق سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۴۶-۱۳۵۴)، تهران، نشر فی، ۱۳۷۹، ص ۲۲.



تکالیفمان ناقص بود را نگه می‌داشت و در را از روی ما می‌بست. ما از پشت پنجره کلاس، مثل آدم‌های زندانی رفتن بچه‌ها را نگاه می‌کردیم. کم‌کم حیات مدرسه خلوت می‌شد و سکوت همه‌جا را فرا می‌گرفت و یک حس خیلی بدی به ما دست می‌داد. معلم از مبصر و یک نفر دیگر می‌خواست که فلک و نیمکت را بیاورند. پای ما را به فلک می‌بستند و با ترکه‌هایی که در حوض آب حیات‌خلوت مدرسه خیس‌انده بودند، ۱۰ تا ۱۵ ضربه به کف پای ما می‌زدند. بچه‌ها اشک می‌ریختند و فریادشان به آسمان می‌رفت. برخی حتی خودشان را خیس می‌کردند. بعد با همان شرایط ما را وادار می‌کردند، روی کف سالن که سیمانی بود بدویم. درد شلاق یک طرف و سوزشی که از دویدن روی سیمان‌های سرد حاصل می‌شد از طرف دیگر ما را زجر می‌داد.<sup>۱</sup>

اما با این وجود، بودند معلمانی که با مهربانی و دلسوزی برای باسواد کردن دانش‌آموزان تلاش می‌کردند، و اکثر محصلین مدارس انجمن از آنان به نیکی یاد می‌کنند.

فعالیت‌های مدارس انجمن زیر نگاه تیزبین دستگاه‌های امنیتی حکومت پهلوی فعالیت‌های مدارس انجمن پیروان قرآن را ضد رژیم می‌پنداشتند و سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) همیشه مراقب کارهای این مدارس بود. بنابراین تلاش می‌کرد از برخی از افراد نفوذی معلم و ناظم در درون این تشکیلات بهره ببرد. هرچند تعداد این افراد بسیار اندک و انگشت شمار بود، اما نمی‌شود وجود آن‌ها را انکار کرد.<sup>۲</sup>

رحیم‌پور از نگرانی‌هایش به‌خاطر ترس از نفوذ ساواک در تشکیلات مدارس چنین روایت می‌کند: «[عابدزاده] چند مدرسه از ۱۲ مدرسه‌ای را که به نام ۱۲ امام در نظر داشت بسازد، بنا نهاده بود. این بناها دارای تشکیلات مستقل و منظم و هیئت‌مدیره‌ای از اعیان دینی و موجه محلی داشت. از این‌رو ما که در مرکزیت مهدیه بر همه چیز، نظارت داشتیم پس از زندانی شدن عابدزاده، و در فضای پرخطر و فریب‌کارانه کودتا سخت از فریب خوردن مدیران ناآشنا با سیاست می‌ترسیدیم».<sup>۳</sup>

برنامه و روش مستقل دبستان‌های انجمن که به فرهنگ خراسان اجازه هیچ‌گونه دخالتی در تعیین هیئت مدیره، رؤسا و کادر آموزشی مدارس را نمی‌داد، حکومت و نیروهای امنیتی، به‌خصوص سازمان اطلاعات و امنیت کشور را نگران می‌ساخت. بنابراین ساواک خواستار نظارت و دقت بیشتر آموزش و پرورش بر فعالیت‌ها و برنامه‌های این مدارس بود. در نامه ۳۶/۱/۲۱ ساواک خراسان به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور آمده است:

«در مورد مدرسه عسکریه این جمعیت که محصلین مشغول تحصیل هستند عیناً بدون اینکه تغییری در وضع آن داده شود در اختیار فرهنگ قرار گرفته و موجبات ادامه تحصیل محصلین طبق برنامه فرهنگی با رعایت قواعد مذهبی و تدریس زبان عربی و شرعیات فراهم گردد».<sup>۴</sup>

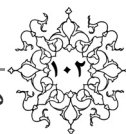
در سال ۱۳۳۶ شمسی که عابدزاده در تهران زندانی و سپس تحت‌نظر بود، حکومت موقعیت را مناسب دید که اداره مدارس و نظارت بر آن‌ها را در اختیار خود بگیرد. بنابراین روز چهارشنبه، چهارم

۱- مصاحبه با محمدرضا دشمیر، بخش تاریخ‌شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، پرونده ۴۱، کاست ۱۵۳۷، ۱۳۸۸/۱۲/۲، ص ۳ الی ۹.

۲- مصاحبه با سعیدی نجات، پیشین، ص ۵۲.

۳- رحیم‌پور ازغدی، حیدر، از انجمن پیروان قرآن تا انجمن حجیه، سیر تحول انجمن‌های دینی از شهریور ۱۳۲۰ تا کنون، تهران، طرح فردا، ۱۳۸۸، ص ۴۸.

۴- صنعتی، محمدحسن، «علی‌اصغر عابدزاده خراسانی»، فصلنامه مطالعات تاریخی، زمستان ۱۳۸۴، سال سوم، شماره ۱۰، ص ۱۲۲.



دی ۱۳۳۶، مدیرکل فرهنگ خراسان، «علی‌اکبر کوثری» به اتفاق دیگر مسئولان آموزش و پرورش از مدرسه عسکریه و کلاس‌های آن بازدید کردند و میزان معلومات دانش‌آموزان و شیوه تدریس معلمان را سنجیدند. پس از آن مدیرکل فرهنگ و هیئت همراه در دفتر مدرسه با هیئت مدیره عسکریه ملاقات و گفتگو کردند. در این بازدید فخرالدین حجازی خطیب فرهنگ، که عهده‌دار سرپرستی مدرسه عسکریه شده بود، حضور داشت و مذاکراتی در باره برنامه مدرسه مذکور صورت گرفت. در پایان کوثری ضمن مثبت‌خواندن فعالیت‌های مدرسه، خواهان تداوم آموزش‌های دینی و مذهبی در این مدرسه شد. تنها ایرادی که این هیئت از بازدید دبستان گرفت، میزان پایین نور کلاس‌ها بود.<sup>۱</sup>

در پی این بازدید، بلافاصله هیئت مدیره عسکریه، برای جلوگیری از دست‌اندازی آموزش و پرورش به این دبستان، شبانه «ابوالحسن سررشته‌دار عمرانی» را به صورت صوری به عنوان مدیر مدرسه برگزید و اطلاعیه‌ای را در این خصوص در روزنامه خراسان چاپ نمود. با انتشار این اطلاعیه، به فرهنگ خراسان این پیغام داده شد که این مدرسه دارای هیئت مدیره مستقل است. با تعیین سررشته‌دار به عنوان مدیر، عملاً فخرالدین حجازی نیز عزل شد، که این خود موجب ناراحتی ایشان گردید. سررشته‌دار مدت سه سال مدیریت این مدرسه را عهده‌دار بود.<sup>۲</sup>

در سال‌های پایانی کار مدارس انجمن، با فشارها و توصیه‌های آموزش و پرورش برخی از برنامه‌های درسی و مراسم صبحگاهی دبستان‌های آن، تابع وزارت فرهنگ شد و عکس شاه در مدرسه عسکریه نصب گردید.<sup>۳</sup>

دانش‌آموزان دبستان‌های انجمن بدون دریافت کارنامه تا ششم دبستان درس می‌خواندند. اگر این محصلین مایل به دریافت مدرک یا ادامه تحصیل بودند، با شرکت در امتحانات متفرقه فرهنگ، پنجم ابتدایی را قبول می‌شدند و با خواندن کلاس ششم در مدارس دولتی، مدرک شش‌ساله ابتدایی را دریافت می‌کردند. معمولاً با توجه به سطح بالای علمی دبستان‌های عابدزاده، محصلین به راحتی در این امتحانات قبول می‌شدند. عابدزاده مخالف ادامه تحصیل دانش‌آموزان در مدارس دولتی یا استفاده از مدرک این مدارس در امور اداری و دولتی بود. وی معتقد بود ما مسئولیت شرعی داریم و نباید برای کفر و فساد پل بشویم. نباید هر دستوری که از طرف دولت طاغوت باشد، محصلین ما اجرا کنند. بنابراین در پایان ریزنمراتی که به افراد تحویل می‌شد قید می‌گردید که «این مدرک اداری نیست».<sup>۴</sup>

در مدارس انجمن، به دلیل ندادن مدرک و نداشتن برنامه‌ای برای ادامه تحصیل دانش‌آموزان و عدم وجود مقاطع بعدی تحصیل، مانند دوره دبیرستان، موجب گردید تا بسیاری از فارغ‌التحصیلان جذب بازار کار یا حوزه علمیه شوند و محصلینی که خواستار ادامه تحصیل بودند، به دیگر مدارس دولتی یا ملی در مقاطع بعدی تحصیل رفتند.

۱- «بازدید از عسکریه»، روزنامه خراسان،

پنج‌شنبه ۵ دی ۱۳۳۶، شماره ۲۴۵۵، ص ۶.

۲- برادران رفیعی، علی‌محمد، «زندگینامه

مرحوم سید ابوالحسن سررشته‌دار

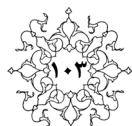
عمرانی»، مجله حرم، سال ششم، بهار

۱۳۷۵، شماره ۲۵، ص ۲۸.

۳- مصاحبه با نانی خیابانی، پیشین، ص ۶۱.

۴- مصاحبه با سعیدی نجات، پیشین،

ص ۳۶.



همین دلیل، یعنی عدم ارائه مدرک، یکی دیگر از دلایل اصلی انشعاب در انجمن بود که منجر به تأسیس دبیرستان «علوی» توسط منشعبین گردید.

از دهه چهل به بعد، با جدایی برخی از اعضاء برجسته انجمن، تسلط و اعمال نظر شخصی عابدزاده بر روش تدریس و اداره مدارس بیشتر شد. حیات این مدرسه‌ها وابستگی شدیدی به وجود او پیدا کرد. به قول نجات حسینی: «اگر حاجی روزی تب می‌کرد همه مدارس او، مراسم او و انجمنی که هزاران عضو داشت، مریض می‌شد. بعدها وقتی که حاجی پیر شد انجمن وی فرسوده شده بود و قبل از اینکه حاجی زمین‌گیر و بسترنشین، فوت کند، عمر انجمن به پایان رسید»<sup>۱</sup>. فشارهای حکومت، عدم ارائه مدرک توسط مدارس، انشعاب و جدایی بخشی از اعضا انجمن و خودرأیی عابدزاده و وابستگی شدید مدارس به شخص او، باعث شد تا این مدارس در سال‌های ۵۳-۱۳۵۲ شمسی تعطیل شود و با مرگ ایشان اکثر آموزشگاه‌ها به اوقاف یا آموزش و پرورش واگذار گردد.

پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ شمسی، آرمان‌ها و اهداف انجمن پیروان قرآن در برپایی انقلاب اسلامی و پیروزی آن تحقق یافت و لزومی برای سازماندهی مجدد آن احساس نگردید و بسیاری از بازماندگان این انجمن به جریان انقلاب اسلامی پیوستند. با این وجود تلاش برخی از علاقه‌مندان به انجمن و دانش‌آموزان دبستان‌ها برای احیای آن در جلسه مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۲ شمسی که نگارنده این سطور نیز در آن حضور داشت ره به جایی نبرد. این‌طور به نظر می‌رسد که ترویج جایگاه فکری انجمن تنها در همان شرایط تاریخی معتبر بود.

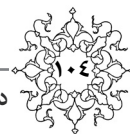
### نتیجه‌گیری:

عابدزاده به مدد مردم و همیاری آن‌ها پس از تأسیس انجمن پیروان قرآن، حدود صد شعبه جلسه قرآن در مشهد را راه‌اندازی کرد. وی برای عامه مردم مراسم مذهبی، روضه‌خوانی، عزاداری، جلسات دعای کمیل، ندبه و سمات و برای کودکان و نوجوانان که به اعتقاد او باید در رابطه با آن‌ها ریشه‌ای کار کرد، تعداد ۱۲ مدرسه اسلامی را تأسیس کرد.

وی در اوج فعالیت بهائیت در مشهد با آموزش‌های اسلامی جمع عظیمی از منتظران حضرت مهدی را تربیت کرد و در مقابل دیگر گروه‌های الحادی، با جذب عامه مردم و رواج باورها و شعائر اسلامی به تقویت پشتوانه مردمی و نهادینه‌شدن هرچه بیشتر تعالیم و آموزه‌های مذهبی کمک کرد. اما اسلامی که او تبلیغ می‌کرد اسلام عمیقی نبود، اسلامی عوام‌پسند بود که تنها به ظواهر و شعائر دین بها می‌داد.

به اعتقاد اکثریت دانش‌آموختگان مدارس انجمن پیروان قرآن، هدف دست‌اندرکاران دبستان‌های انجمن و عابدزاده ایجاد یک نظام آموزشی مکتب‌خانه‌ای نوین بود. او مخالف مدارس جدید بود و

۱- نجات حسینی، پیشین، ص ۲۴.



با تعصبات خشک مذهبی، به بهانه بی‌دین‌شدن دانش‌آموزان، مانع تحصیل آن‌ها در این مدارس می‌شد و آن‌ها را از مزایا و روش‌های پیشرفته مدارس جدید محروم می‌کرد.

مبنای کار در مدارس انجمن، تحمیل نظرات دینی به دانش‌آموزان با توجه به برداشت سنتی از دین بود. تأکید بر استفاده حداکثری از زمان دانش‌آموزان و ساعات درسی زیاد، کمی تعطیلات تابستان، عدم وجود درس‌های متنوع ورزش و نقاشی، روش‌های غیرعلمی آموزش و وجود تنبیهات شدید بدنی در این مدارس، بچه‌ها را خسته و درس‌زده می‌کرد. این عوامل موجب ترک تحصیل برخی از دانش‌آموزان و یا گریز آن‌ها از درس می‌شد.

آموزش برخی اعمال و عقاید مذهبی در این مدارس به دانش‌آموزان دوره ابتدایی نیز قابل نقد و بررسی است. ارائه تکلیف مشق شب از رساله توضیح المسائل مراجع وقت به محصلین خردسال و آموزش احکام فقه به آن‌ها، مانند غذای دیرهضمی بود که به نوزاد شیرخواره‌ای بدهند. اختلاف سنی دانش‌آموزان و دسته‌ای از آموزش‌های احکام که موجب بلوغ زودرس آن‌ها می‌گشت، به انجام برخی بزهکاری‌ها در میان آنان دامن می‌زد.

در مجموع دلیل اصلی ایجاد اکثر مدارس اسلامی مانند سایر گروه‌ها و جمعیت‌های اسلامی برای مقابله با فضای غیرمذهبی آن دوران و گسترش اعتقادات مذهبی در بین مردم بود.

## منابع

- الویری، محسن (۱۳۸۷). خاطرات آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- برادران رفیعی، علی محمد (۱۳۷۵، بهار). زندگینامه مرحوم سید ابوالحسن سررشته‌دار عمرانی. مجله حرم. سال ششم، شماره ۳۵، ص ۳۸.
- بنیاد پژوهش‌های اسلامی. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۵). مدرس صالح: نکوداشت نیم‌قرن تکاپوی علمی آیت‌الله سید میرزا حسن صالحی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۸۴). خاطرات شازده حمام: گوشه‌ای از اوضاع اجتماعی شهر یزد دهه ۴۰-۱۳۳۰. مشهد: پاپلی، ج ۲.
- تقدیمی، احمد (۱۳۸۷، اردیبهشت). صداقت حاجی عابدزاده مثال‌زدنی بود. رایحه. سال چهارم، ش ۲۰، ص ۷۹.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۳). عقل سرخ: بیست مقاله. قم: دلیل ما.
- رحیم‌پور ازغدی، حیدر (۱۳۸۸). از انجمن پیروان قرآن تا انجمن حجتیه، سیر تحول انجمن‌های دینی از شهریور ۱۳۲۰ تا کنون. تهران: طرح فردا.
- روزنامه خراسان. «بازدید از عسکریه». پنج‌شنبه ۵ دی ۱۳۳۶. شماره ۲۴۵۵، ص ۶.
- روزنامه خراسان. ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۵. شماره ۱۹۷۷.
- روزنامه خراسان. ۲۰ فروردین ۱۳۳۳. شماره ۱۳۷۵.
- سینا علوی (۱۳۷۹). موریانه ترس. تهران: توس، ص ۷.
- صنعتی، محمدحسن (۱۳۸۴، زمستان). «علی‌اصغر عابدزاده خراسانی». فصلنامه مطالعات تاریخی.





- سال سوم، شماره ۱۰، ص ۱۳۲.
- قشنگ، جمشید (۱۳۸۶). رساله کارشناسی ارشد «مشهد و کودتای ۲۸ مرداد». دانشکده ادبیات دانشگاه فروسى مشهد، ص ۱۸۸.
  - گفتگوی مستقیم نگارنده با آقای احمدعلی منتظری مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۸ و مصاحبه با محمدتقی غنیان.
  - مصاحبه با ابوالفضل کمیلی‌زاده (۱۳۹۱/۷/۱۱). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۸۱. فایل ۹۳۹۲.
  - مصاحبه با پورمرادی (۱۳۷۷/۱۲/۱). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۲. کاست ۳۰.
  - مصاحبه با جعفر حسین‌زاده ملکی (۱۳۹۱/۷/۲۳). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۱۲۷. فایل ۹۴،۷.
  - مصاحبه با حسن مقدس تربتی (۱۳۹۱/۱۲/۱۵). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۳۱۸. فایل ۹۸۱۱.
  - مصاحبه با سعیدی نجات (۱۳۹۱/۵/۵). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۷. کاست ۸۷۸۶.
  - مصاحبه با علی‌اکبر ثانی خیابانی (۱۳۹۱/۱۱/۶). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۱۵. فایل ۹۸۰۳.
  - مصاحبه با علی‌محمد برادران رفیعی (۱۳۷۷/۱۰/۵). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۷. کاست ۱۳.
  - مصاحبه با فاطمه عابدزاده (۱۳۸۰/۴/۱۱). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۱۲. کاست ۲۳۷.
  - مصاحبه با محسن ازغندی (۱۳۷۹/۱۱/۸). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۱۸. کاست ۲۶۹.
  - مصاحبه با محمدتقی غنیان (۱۳۸۷/۱۲/۲۵). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۲۱. فایل ۷۶۷۲.
  - مصاحبه با محمدرضا اشگزری (۱۳۸۱/۴/۲۹). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۸. کاست ۲۶۵.
  - مصاحبه با محمدرضا دشمیر (۱۳۸۸/۱۲/۲). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۴۱. کاست ۱۵۳۷.
  - مصاحبه با محمود خادم‌الخمسه (۱۳۹۱/۷/۲۶). بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی. پرونده ۳۸. فایل ۹۴۶۹.
  - مصباحی مقدم، غلامرضا. مرحوم عابدزاده هرگز برای تبلیغ مزد نمی‌گرفت. مجله رایحه.

منابع:

- نجات حسینی، محسن (۱۳۷۹). بر فراز خلیج: خاطرات محسن نجات حسینی عضو سابق سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۴۶-۱۳۵۴). تهران: نشر نی.